

حافظ
سخن عشق، نه آن است که آید به زبان
ساقیا، می ده و کوتاه کن این گفت و شنفت

صفحه آخر

همشهری آنلاین: www.hamshahronline.ir
سایت روزنامه: newspaper.hamshahronline.ir

صاحب امتیاز: مؤسسه همشهری
مدیر مسئول: محسن مهدیان
سرمدیر: دانیال معمار
مدیر تحریریه: شهرام فرهنگی
شهرام فرهنگی
مدیر فنی: حامد یزدانی
مدیر هنری: مهدی سلامی
مدیر عکس: امیر نیاپور

سرمدیر: سید بهرام عباسی
مدیر: زهرا رفیعی
تندیس: مدیر: جواد نصرتی
مدیر: مریم سرفروش
سرمدیر: جواد عزیز
مدیر: محمد جعفری
مدیر: ساسان شادمان
مدیر: ساسان شادمان
مدیر: ساسان شادمان

سرمدیر: سید مجتبی صادقی
مدیر: کامران یازچی
مدیر: محمدعلی مقدسیان
مدیر: زهرا سادات بهشتی
مدیر: امیرحسین محمد دوست
مدیر: اله سادات بهشتی
مدیر: محمدحسین امیری

نماهنگ‌واره‌ها

باید برخاست



در حال و هوای این روزها و در شب‌هایی که تهران و بسیاری از شهرهای ایران اسلامی بی‌خواب شده‌اند، برخی نغمه‌هایی که بسیاری از مردم آنها را در تجمعات شبانه زمزمه می‌کنند، در شبکه‌های مجازی نیز دست‌به‌دست می‌شوند و بسیار نمادین‌های آن‌هم تولید شده، علاوه بر نغمه‌های حماسی، اشعاری با مفاهیم توحیدی و قرآنی هم دارند که فطرت‌ها را بیشتر به سوی خود می‌خواند و بیشتر بر دل می‌نشیند. یکی از آثار، نماهنگ «باید برخاست» با نوا محسن محمدی پناه است که براساس شعری از حجت‌الاسلام محمد مروتی زاده ساخته شده و علی‌افسری آن را تنظیم کرده است.

این اثر محرم سال گذشته و پس از جنگ ۱۲ روزه تولید شد، اما این روزها بسیار در فضای مجازی پربازدید شده و مورد توجه قرار گرفته است. بخشی از شعر این اثر چنین است:

باید برخاست
دین با آنها و مولا با ماست
این پیچ تاریخی طاقت‌فرساست
باطل خواهد رفت و حق پابر جاست
باید برخاست

هر مصرع فرعون دریا دارد
این قوم مستضعف موسی دارد
شیعه در سختی‌ها رؤیا دارد
رؤیا یعنی، دوباره حسین (ع)
می‌آید خورشیدی از تبار حسین (ع)
کنار او می‌خنگیم، کنار حسین (ع)
زمین بر می‌گردد بر مدار حسین
انا علی العبدی لیلیک یا مهدی (عج)...

سوزه روز

سفیدشویی استعمار



یکی از ویدئوهای که این روزها پربازدید شده سخنرانی دکتر آرش حیدری، جامعه‌شناس با موضوع «نوع مواجهه با جنگ» است که چند ماه پیش و در قالب سلسله نشست‌های انجمن جامعه‌شناسی ایران ایراد شد. این سخنرانی در مرداد سال گذشته و پس از جنگ ۱۲ روزه بیان شد و حیدری به موضوع‌هایی اشاره کرد که اکنون وصف حال گروهی از ایرانیانی است که موافق جنگ بودند. بخشی از سخنان او را با موضوع «سفیدشویی استعمار» در اینجا نقل می‌کنیم. «درست در لحظاتی که اینترنت در کشور قطع شد و مردم زیر بمب بودند گروهی تصمیم گرفتند با بمب ایران را بزرگ کنند و زمانی که من با گفتارهایی از جانب این گروه مواجه می‌شدم که خود را اپوزیسیون می‌نامند، فقط این جمله شکسبیر به یاد می‌آمد که می‌گفت: «جهنم خالی است و همه شیاطین اینجا هستند.» این گروه قسه‌زاین بعد از جنگ جهانی را برای ما نقل می‌کردند که این کشور بعد از جنگ جهانی چگونه برخاست، اما هیچ‌کدام به ما نگفتند که غذا و نان در ۱۲ سال اول بعد از جنگ در آن روزها برای آن کشور آجیر بندی بود و هیچ‌کس از صدها هزار نفری که در جنگ و قحطی و زاین کشته شدند چیزی به ما نگفت. آنها قسه و پیتام را برای ما می‌گفتند، اما کسی این را نگفت که میزان بمبی که بر سر مردم این کشور ریخته شد بیشتر از جنگ جهانی دوم بود.

آنها از آلمان بعد از جنگ جهانی برای ما اسطوره می‌ساختند، در حالی که آلمان بعد از جنگ تا شمال‌تان جیره بندی بود. قسه «ایران را دوباره بزرگ کنیم» را با اسطوره استعمارزده می‌خواستند به زور به ما بقولانند. استعمار تاریخ مخصوص خود را دارد و اگر به گفتار شنگه کنیم، می‌گوید «قاره آمریکا را کشف کردیم»، گویی در آن روزها آنجا هیچ کس نبود. میلیون‌ها بومی قاره آمریکا را اینها کشتند و سلاخی کردند و بعد از جنایات سیستماتیک خود در سبک‌های مختلف فیلم ساختند و آنها را در جهان توزیع کردند. قسه جاده اشک (تاریخ آمریکا برای کوچ اجباری سرخ‌پوستان) را بخوانید، قسه بومیان استرالیا را بخوانید و نگاه کنید به زوال مفاهمی مثل حقوق بشر یا نظم قانونی امور بین الملل و چیزهایی از این قبیل در غزه، و درست همین‌جاست که وقتی شما بلافاصله از این موضوع‌ها سخن می‌گویید، این گروه شما را متهم می‌کند به همدستی یا وضعیت موجود کشور. آنها این را نمی‌فهمند که مسئله بر سر دفاع از یک قاعده عام اخلاقی است و به تعبیر فلسفی کلمه دقیقاً وقتی این قاعده عام اخلاقی استثنا شد، شر آغاز می‌شود.»

بازی با ابر قدرت پوشالی

مروری بر تولیدات بصری کاربران در مواجهه با رخداد های اخیر منطقه

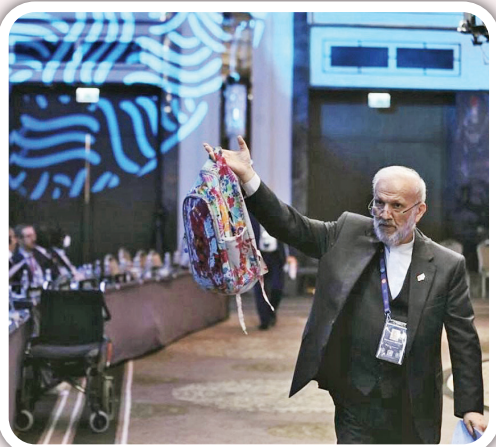


خیالی. بسیاری از این آثار واکنشی احساسی با تأملی به رخداد های منطقه هستند؛ برخی حاوی پیام‌های انسانی و ضد خشونت، برخی بازتاب‌دهنده نگرانی‌ها یا امیدها و برخی صرفاً تلاشی برای روایت شخصی از لحظاتی پر تنش که همه دیده‌اند، اما هر کس به شیوه خودش آن را فهمیده است. حضور پررنگ هوش مصنوعی نیز باعث شده زبان تصویری کاربران پیچیده‌تر و متنوع‌تر شود؛ زبانی که از قاب کوچک موبایل فراتر می‌رود و در سطح جهانی دیده می‌شود.

آنچه در ادامه می‌آید مرور بخشی از همین تولیدات مردمی است؛ تصاویری که نه ادعای واقعیت دارند و نه قرار است تحلیل ارائه کنند، بلکه تنها دیدی از احساسات و روایت‌های آنلاین کاربران در روزهای خاص اخیرند.



پینوکیوی کاخ سفید با کنترولی که روی دور تند است، بازتاب واکنش محمد باقر قالیباف که فریاد فضای مجازی گفته بود ترامپ در یک ساعت ۷ دروغ گفته است.



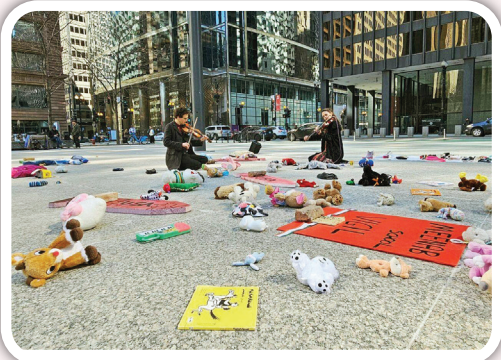
منوچهر متکی، کوله‌پشتی نمادین و خونین کودکان مظلوم میناب را در نشست بین‌المجالس برافراشت؛ فریادی رسا علیه جنایات جنگی در برابر چشم جهانیان.



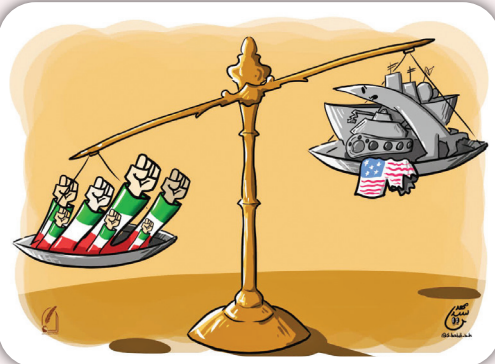
کاربری با تقابل فرهنگ و توحش، تمدن باشکوه ایران را در برابر کارنامه سیاه اسرائیل که لبریز از کشتار مردم است، قرار داد.



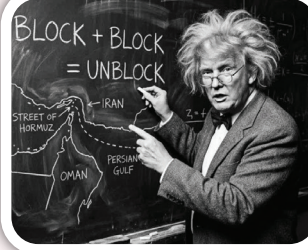
کاریکاتوری از ترامپ به شکل یک لاشخور در قفس نشان از فروپاشی هیبت پوشالی دشمن در مواجهه با اراده ملت، کنار بودی از خون دارد.



پرفرومنس ضد جنگ «سین هشتم» در شیکاگو، به یاد کودکان مظلوم میناب، با نوا یولون و نماد اسباب‌بازی‌های رها شده، تلنگری بر وجدان جهان.



ترازویی که قدرت اراده ملی ایرانی را در برابر جنگ‌افزار متجاوز آمریکایی قرار می‌دهد؛ کفه سنگین‌تر سمت مردم است.



واکنش توییتری سفارت ایران در آفریقای جنوبی بی‌منطقی رئیس‌جمهور آمریکا را به چالش می‌کشد.

داستان‌واره‌ها

من بموقع آمدم



آقا هاشم که تماس گرفت و خط و ربط نوشتن را داد، یک باشه سراسری از سر رودر بایستی گفتیم و قولم را داشت حواله دادم به بی‌حوصلگی. آخر کی حالش را داشت وسط این بلبلیوشی اعصاب، مغز به لغت باقی‌انگشت به تایپ بچرخاند. البته که در دم، دانه دانه مین‌های کاشته شده وسط جمجمه‌ام بود و هست؛ مین‌هایی که دست و پای احوال را بسته؛ مین‌هایی که انگار شیره قلمم را کشیده؛ مین‌هایی که نه منفجر می‌شوند و کلام را متلاشی می‌کنند، نه به اخستگی می‌نشینند دست از سرم برمی‌دارند. چه بگویم؟! شما که غر بیه نیستید، حالا یعنی ۷ و ۵ دقیقه سحری که حوالی کلام را، خبر شهادت علی آقای لاریجانی را شنیدم و خودم با زدم به کوچه علی‌چپ، بلکه دل خوش کتم به مشقی بودن ماجرا، مدام این جمله را با خودم نجوا می‌کنم که نمی‌دانم ما دیر به دنیا آمدیم یا زود... ما دیر به دنیا آمدیم یا زود... ما دیر به دنیا آمدیم یا زود... یعنی بعدی این جمله اما، در تجویم فلج است، فلج است چون حسن نمی‌کنم بموقع به دنیا نیامدم. حداقل من موقع درستی را انتخاب کردم برای بودن. هر چند که می‌دانم نقطه سیاهی هستم در سپاهی لشکر دنیا. می‌گویم در زمان درست؛ چون سیدی را دیدم که نامش علی بود، چون سلیمانی را شناختم که قالیچه بر نده نداشت؛ چون حسن نافی را دوست داشتم که حزیش الله بود، چون...

کلی چون، در خاطرم بیچ می‌خورند. کلی آدم‌های عجیب که حکم پیامبری نداشتند، اما معجزه چرا. معجزه‌هایی که نه آنش را گلستان می‌کردند، نه ماه را به دو نیم؛ اما قلب‌ها، روح‌ها و جان‌ها را بغل می‌گرفتند. آنقدر سفت و محکم که بکوه به خودت می‌آمدی و می‌دیددی که حل شده‌ای که دیگر چیزی از تو نمانده. نه... من خوب آمدم، دقیق آمدم. درست آمدم. فقط کاش این همه بی‌ربط از دنیا تروم. کاش آن سوختگی گوشه قلمم، وقتی مسافر ۲۰:۱۰ در بغداد ققنوس شد، یا شکستگی آن طرف بنام، زمانی که نصر خدا را به حمله سنگین‌ها فرستادند یا... یا خورد شدن تمام جانم در آن دم که هلیله خناسان را به هنگامه عروج سیدعلی شنیدم، عاقبت به خیرم کند. آری من بموقع آمدم؛ موقعی که علی، سمت درست تاریخ را گرفتیم و مستقیم رفتیم آن طرف خط کشی دنیا. آن طرفی که باید نفسمان را چار چشمی بپاییم تا میادای سمت دیگرش بیرون بزنیم. آقای لاریجانی شما، عاقبتتان چوری به خیر نشست که حق بدهید حسادت‌تان قل بزند. آخر پای شهادت که وسط باشد، ما بچه شیعه‌های ایرانی، حسابی بخلیم. خلاصه که خوش به عاقبت‌تان. ما به گل نشستگان آرزو به دل راهم دعا کنید.

نویسنده: زهر اسعد بلند دوست
برشی از کتاب «با وطن»

کلاس‌واره‌ها

درس جنگ با نیان آبی!



در روزهای جنگ تحمیلی سوم و زمانی که کشور از آماج تیر خصم، زخم برداشته، شبکه‌های معاند و دست‌نشانده آمریکایی و صهیونیستی هم تا جایی که توانستند، نفرت پراکنی کردند که شاید بتوانند فضای ذهنی برخی هم‌وطنان را تیره‌وتار کنند و مشت‌بی‌وطن را در مقابل ایران و ایرانی قرار دهند؛ اما زهی خیال باطل! که انتشار آگاهی حتی در شرایط جنگ هم رزمندگان مخصوص به خود دارد که چون سربازان میدان، حماسه می‌آفرینند و کاری می‌کنند کارستان.

برای نمونه این روزها خبر کلاس درس یک هم‌وطن سستانی همراه با نیان آبی‌اش بسیار در شبکه‌های مجازی دست‌به‌دست می‌شود. او نیاستان از کار افتاده‌اش را در یکی از هیئت‌های شهر تعمیر کرده و شرایطی فراهم نموده تا بتواند روی بدنه آن، نقشه ژئوپلیتیک جهان را نصب کند. حالا او هر شب در محله‌ای از شهر مستقر می‌شود و صدلی‌های پلاستیکی‌اش را هم دور نیاستان آبی‌اش می‌چیند و به همین سادگی جنگ این روزهای سپاه خیر و شر را برای مردم تحلیل و برررسی می‌کند و سواد سیاسی هم‌وطنانش را ارتقا می‌دهد.